

تنها مسیر برای زندگی بهتر ج ۲۴

پناهیان: دومین ویژگی برنامه دین «نظم و حساب‌شدگی» است/ دین آدم را به موجودی حساب‌شده

تبدیل می‌کند/ کسی که «حساب‌شده» نباشد، نمی‌تواند زندگی بهتر داشته باشد +صوت

بهتر از اینکه در مدرسه به بچه‌ها دعای «اللهم کن لولیک الحجه ابن الحسن...» را یاد بدهید، این است که بچه ما را حساب‌شده بار بیاورید و یک موجود نظم‌یافته به ما تحویل بدهید، در این صورت او خودش به دنبال امام زمان(ع) خواهد رفت تا حضرت بیاید و یک نظم عالی در همه عالم برقرار کند.

حجت الاسلام علیرضا پناهیان که در رمضان گذشته با موضوع «**تنها مسیر-راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی**» سخنرانی کرد و مورد استقبال جوانان قرار گرفت، امسال قرار است به مدت ۳۰ شب در مسجد امام صادق(ع) میدان فلسطین به موضوع «**تنها مسیر برای زندگی بهتر**» بپردازد و به سوال «چگونه یک زندگی بهتر داشته باشیم؟» پاسخ دهد. در ادامه فراهایی از **بیست و چهارمین جلسه** این سخنرانی را می‌خوانید:

بررسی ویژگی‌های برجسته برنامه دین / دین‌های قلبی این ویژگی‌های برجسته را ندارند

- در مباحث گذشته به این نتیجه رسیدیم که برای زندگی بهتر، باید به سراغ دین برویم و از دین «برنامه» و دستوراتی برای زندگی بخواهیم. که دین هم برنامه و یک سلسله دستوراتی به ما داده است. حالا در مقام تحلیل دستورات دینی، می‌خواهیم چند ویژگی برجسته از این برنامه را اعلام کنیم. می‌خواهیم ویژگی‌های مهم برنامه دین را مورد بحث قرار دهیم تا هم کسانی که احیاناً با دین و برنامه دینی غریبه هستند با این برنامه آشنا تر شوند، و هم کسانی که الان دارند دین‌داری می‌کنند و برنامه دین را اجرا می‌کنند، بدانند که دین از آنها چه می‌خواهد و چه انتظاری دارد؟
- ویژگی‌هایی که می‌خواهیم مورد بررسی قرار دهیم، در واقع برآیند بسیاری از دستورات دینی است که ما با اجرای دستورات دینی حتماً باید این ویژگی‌ها را کسب کنیم؛ و الا دین‌داری ما دین‌داری دقیقی نخواهد بود و برای ما فایده‌ای نخواهد داشت. و چه بسا این نوع دین‌داری کردن ما، موجب خراب شدن چهره دین نیز بشود. دین‌های قلبی هم دین‌هایی هستند که این ویژگی‌ها را ندارند. البته برای این ویژگی‌ها اسامی مختلفی می‌توانیم بگذاریم، مثلاً می‌توانیم اسم آنها را «شاخصه‌های برجسته دین‌داری» بگذاریم یا «اهداف مهم رفتاری‌ای که برنامه دین تعقیب می‌کند» یا «مهم‌ترین نتایج و ثمراتی که دین در شخصیت یک فرد باقی می‌گذارد».

مثبت‌نگری؛ اولین اثر مهمی است که دین در دینداران باقی می‌گذارد/ هر گناه برای آدم منفی‌باف، یأس به

دنبال دارد

- **در جلسه قبل گفتیم که هفت ویژگی برجسته-به عنوان آثار مهمی که دین در دین‌داران باقی می‌گذارد- برای برنامه دین می‌توان در نظر گرفت. و البته ما در این جلسات-به دلیل فرصت کم- به بیان پنج ویژگی اصلی تر اکتفا می‌کنیم(دو ویژگی دیگر، یک مقدار ساختاری است و می‌توان از آنها صرف‌نظر کرد). همان طور که بیان شد، ویژگی اول «مثبت‌نگری» است. واقعاً دین انسان را به یک موجود مثبت تبدیل می‌کند؛ مثبت در ارتباط با پروردگار، مثبت در ارتباط با دیگران، و حتی مثبت در ارتباط با خودش. کم‌اینکه خیلی‌ها نسبت به خودش هم منفی هستند.**

- درست است که دین انسان را به استغفار دعوت می‌کند، ولی نباید برداشت غلطی از استغفار داشته باشیم. کسی که دارد عذرخواهی و استغفار می‌کند، یقین دارد که پیش خدا عزیز است و صدایش شنیده می‌شود و خدا به او لطف دارد. این برداشت مثبتی است که فرد در هنگام استغفار، دارد، و الا کسی که این برداشت مثبت را نداشته باشد، استغفار نمی‌کند و می‌گوید: «من خراب هستم و درست نمی‌شوم!» یعنی مایوس می‌شود. و هر یک گناه برای آدم منفی‌باف، یأس به دنبال می‌آورد.

«توکل» یک نوع مثبت‌نگری به خداست / آدم‌های منفی، ترسو می‌شوند

- دین آدم را مثبت می‌کند و یکی از وجوه این مثبت بودن، در ارتباط با خداست. کسی که در ارتباط با خدا مثبت شود، توکل به خدا پیدا می‌کند و این توکل چیزی است که خیلی‌ها نمی‌توانند داشته باشند. یعنی خیلی‌ها نمی‌توانند به خدا اطمینان و اتکاء کنند. توکل یکی از مقامات بسیار برجسته دینی است و خودش یک مثبت‌نگری نسبت به پروردگار است. یک شاخصه از مثبت شدن آدم، همین است که «آیا تو می‌توانی به خدا تکیه کنی یا نه؟»
- معمولاً بسیاری از اتفاق‌ها جلوی چشم آدم رخ می‌دهد و آدم نمی‌تواند از آن اتفاقات یا ابزارها بگذرد و به خدا توکل کند؛ چه اتفاق مثبت و چه اتفاق منفی. گاهی انسان به اتفاقات مثبت یا به ابزارهای مثبت اندک تکیه می‌کند، ولی نمی‌تواند به خدای قادر متعال، تکیه کند. گاهی نیز به خاطر اتفاق‌های منفی دچار ترس و هراس می‌شود و نمی‌تواند به خدا اتکاء کند. لذا آدم‌های منفی آدم‌های ترسو و آدم‌های نگرانی می‌شوند. و آدم‌های مثبت آدم‌های شجاعی می‌شوند.

مثبت بودن مایه نشاط انسان می‌شود

- اگر انسان مثبت‌نگری و مثبت بودن را به عنوان یک شاخصه کلیدی، همیشه در روح خودش مراقبت کند، این مایه نشاط انسان خواهد شد. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «مؤمن دائماً نشاط دارد؛ المؤمن... دائماً نشاطه» (کافی/۲/۲۳۰) چرا مؤمن دائماً بانشاط است؟ چون آدم مثبتی است و امور مثبت در زندگی مؤمن غلبه دارند و او واقعاً پیروز است. اباعبدالله الحسین (ع) در روز عاشورا هرچه به عصر نزدیک‌تر می‌شد، با اینکه مصائب بیشتری به ایشان می‌رسید، چهره‌اش برافروخته‌تر می‌شد و به تعبیر ما «صورتش گل می‌انداخت» و این به معنای نشاط است. زینب کبری (س) نیز بعد از آن همه مصائب، می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً» (لهوف/۱۶۰) من هرچه دیدم لطف خدا بود! یعنی ایشان به آن همه مصائب، مثبت نگاه می‌کند و مثبت تعبیر می‌کند.
- یکی از اهداف مهم برنامه دین برای رساندن انسان‌ها به زندگی بهتر، همین مثبت بودن است. و اگر بررسی کنید می‌بینید که هیچ برنامه‌ای مثل برنامه دین، نمی‌تواند انسان را به یک موجود مثبت و مثبت‌نگر و مثبت‌گرا تبدیل کند. و این انسان در رنج‌ها و سختی‌ها نیز با همین وجه مثبت برخورد می‌کند.

دومین ویژگی برنامه دین برای زندگی بهتر «نظم و حساب‌شدگی» است / دین آدم را «منظم، حساب‌گر و

قاعده‌مند در رفتار و گفتار» بار می‌آورد

- ویژگی دیگری که باید جزء ویژگی‌های برجسته برنامه دین برای زندگی بهتر به حساب بیاوریم، این است که دین انسان دین‌دار را به یک موجود «منظم و حساب‌گر و قاعده‌مند در رفتار و گفتار» تبدیل می‌کند. برداشت بنده این است که دین با دستوراتش انسان را منظم و حساب‌شده و حساب‌گر تربیت می‌کند؛ شبیه یک فرد نظامی در پادگان. دین آدم سست و وارفته و شلخته و نامرتب درست نمی‌کند؛ اصلاً نمی‌شود کسی با دستورات دین این‌طوری بار بیاید.

- مثلاً شما نگاه کنید که مستحبات دین، چقدر به انسان نظم و دقت می‌دهند. یکی از علمای بزرگ، وقتی از دنیا رفت، دیدند که ایشان ناخن‌های یک دست‌شان را گرفته‌اند و ناخن‌های یک دست را نگرفته‌اند. اطرافیان ایشان گفتند چون پنجشنبه بعد از ظهر ناخن گرفتن مستحب است و جمعه هم مستحب است، لذا ایشان ناخن‌های یک دست‌شان را در پنجشنبه گرفته بودند و یکی را هم برای جمعه گذاشته بودند. دین آدم را این‌طور منظم و دقیق بار می‌آورد و آدم دقیق، حساب همه چیز را دارد.
- این یک مثال جزئی درباره رعایت مستحبات بود. حالا شما خودتان واجبات و حلال‌ها و حرام‌ها را هم در نظر بگیرید. دین حتی تعیین می‌کند با کدام قدم وارد دستشویی شوید، یا وقتی می‌خواهید به مسجد بروید، برنامه را برای قدم‌های تان تغییر می‌دهد، و حتی برای نگاه کردن در آینه هم ذکر دارد (دقت کنید که ذکر صرفاً یک ورد زبانی نیست، بلکه یک توجه عمیق فکری و قلبی است، ذکر به ما می‌گوید: در این لحظه، به این نکته توجه کن) و این دین، آدم را به یک موجود حساب‌شده و منظم تبدیل می‌کند.

«تقوا در گفتار» یعنی حساب‌شده، درست و دقیق سخن بگویید

- شما نگاه کنید که دین چقدر در غذا خوردن به آدم نظم می‌دهد. یا چقدر در گفتار به آدم نظم می‌دهد. گفته‌اند که بیشترین سفارش به تقوا توسط پیامبر گرامی اسلام (ص)، سفارش به تقوا در کلام بوده است. خداوند در این آیه شریفه درباره تقوای در کلام می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب/ ۷۰) در اینجا «قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» یعنی حساب‌شده حرف بزنید نه اینکه «دینی حرف بزنید، از خدا و قیامت حرف بزنید!» بلکه می‌فرماید: حساب‌شده و درست و دقیق سخن بگویید.
- یک روزنامه‌ای بود که بنده به مسئول آن روزنامه - که از نظر فکر سیاسی خیلی با هم اختلاف داشتیم - گفتم: چرا شما بالای روزنامه خودتان نوشته‌اید «دانستن حق مردم است»؟ شما می‌دانید که این جمله از نظر روانی چه القائی دارد؟ این‌طور القا می‌کند که «ای مردم! یک عده‌ای می‌خواهند این حق را از شما بگیرند و ما می‌خواهیم این حق را به شما بدهیم» در حالی که خود وجود این روزنامه شما دلیل بر این است که کسی نمی‌خواهد این حق را از مردم بگیرد... آن شخص در جواب بنده گفت: «سخت نگیر!» گفتم: ولی این چیزها را در روز قیامت از شما سخت می‌گیرند.

دین آدم را به یک موجود حساب‌شده تبدیل می‌کند / اگر ما «حساب‌شده» باشیم دیگر جایی برای ابلیس

باقی نمی‌ماند

- دین از ما می‌خواهد که حساب‌شده باشیم؛ و اگر ما واقعاً حساب‌شده باشیم دیگر جایی برای ابلیس باقی نمی‌ماند، دیگر جایی برای فتنه باقی نمی‌ماند، جایی برای دروغ‌گویی و دروغ‌پردازی و القاء بسیاری از مسائل غلط باقی نمی‌ماند.
- دین آدم را به یک موجود حساب‌شده تبدیل می‌کند. مثلاً رفتار و گفتار حضرت امام (ره) را نگاه کنید؛ آقای دعائی (مسئول روزنامه اطلاعات) می‌فرمودند که ما - قبل از انقلاب - جزء طلبه‌های اطراف حضرت امام (ره) بودیم. در آن زمان مارکسیست‌ها خیلی در انقلابی‌گری ادعا داشتند و قوی هم بودند. مارکسیست‌ها می‌گفتند: این انقلابی که آخوندها می‌خواهند راه بیندازند انقلاب فئودال‌ها یا زمین‌دارهاست ولی ما می‌خواهیم انقلاب کارگرها راه بیندازیم و این اختلاف‌ها را مطرح می‌کردند. ما یک جزوه‌ای علیه مارکسیست‌ها منتشر کردیم و در آن جزوه نوشتیم که امام ما حتی یک متر هم زمین ندارد! چرا شما می‌گویید که امام ما فئودال است؟ وقتی حضرت امام (ره) آن جزوه را دیدند، فرمودند: «چرا نوشتید که من زمین ندارم؟! من زمین دارم؛ زمین‌هایی که از پدرم به من ارث رسیده است. در روستای ما در خمین، زمینی هست که به من ارث رسیده است و من مالک آن هستم، لذا شما باید این خبر اشتباه را اصلاح کنید!» ببینید که حضرت امام (ره) چقدر حساب‌شده بودند!

کسی که «حساب شده» نباشد، نمی‌تواند زندگی بهتر داشته باشد / آموزش و پرورش اسلامی این نیست که اول به بچه‌ها نماز یاد بدهد؛ اول باید پایه شخصیتی نماز را درست کند

• اگر آدم حساب شده نباشد، نمی‌تواند زندگی بهتر داشته باشد. بنده انتقادهایی از آموزش و پرورش دارم، مثلاً اینکه می‌گویم: اگر شما دانش‌آموز را به یک موجود منظم تبدیل کردید، طوری که او به نظم عشق بورزد و به آن عادت کند و حساب شده حرف بزند، حساب شده حرف بپذیرد و هر حرفی را نپذیرد، حساب شده استدلال کند و رفتارهایش را حساب شده انجام دهد؛ در این صورت حتی اگر نماز هم به او یاد ندهید، این آموزش و پرورش اسلامی خواهد بود. فکر نکنیم آموزش و پرورش اسلامی این است که اول به بچه‌ها نماز یاد بدهد! درست است که نماز اولین امر دین ماست و عمود خیمه دین ماست، ولی یک آدم نامنظم نمی‌تواند نماز بخواند. شما اول باید پایه شخصیتی نماز را درست کنید.

• بهتر از اینکه در مدرسه به بچه‌ها دعای «اللهم کن لولیک الحجه ابن الحسن...» را یاد بدهید، این است که بچه ما را حساب شده بار بیاورید و یک موجود نظم یافته به ما تحویل بدهید، در این صورت او خودش به دنبال امام زمان (ع) خواهد رفت تا حضرت بیاید و یک نظم عالی در همه عالم برقرار کند. یعنی او ذاتاً دنبال این خواهد بود. حالا اگر این نظم را به بچه ندهیم و او مذهبی شود، یا تبدیل به یک آدم مذهبی نامنظم می‌شود که در این صورت دیگران را از مذهبی بودن، بیزار می‌کند یا اینکه یک مدتی در اثر «جو گیر شدن» مذهبی می‌شود ولی بعداً لامذهب می‌شود. یا اینکه ظاهراً مذهبی می‌شود ولی دلش دنبال گناه است و لذا مخفیانه به دنبال گناه خواهد بود. که هیچ کدام از اینها فایده ندارد.

یکی از نقاط ثقل برنامه دین «نظم و حساب شدگی» است / چرا این قدر در دین بر روی «ادب» تأکید شده است؟

• اگر بخواهیم برنامه‌های دین برای زندگی بهتر را تحلیل کنیم و بگوییم که این برنامه از ما چه می‌خواهد و چه انتظاری از ما دارد، باید بگوییم که یکی از نقاط ثقل برنامه دین «نظم و حساب شدگی» است. مثلاً چرا در دین این قدر بر روی «ادب» تأکید شده است؟ چرا امام صادق (ع) می‌فرماید که از هفت تا چهارده سالگی، دورانی است که بچه باید ادب شود (دَعِ اِنَّكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدَّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ اَلْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ؛ من لایحضره الفقیه / ۳ / ۴۹۲) چرا فرمود که بچه در این دوران باید باتقوا شود؟ یا چرا فرمود که بچه باید مؤمن شود؟ چرا فرمود که بچه باید عابد و زاهد شود؟ چرا فرمود بچه باید «ادب» شود؟ مگر ادب چه کار می‌کند؟ ادب به بچه یاد می‌دهد که هر رفتاری یک حسابی دارد؛ مثل آداب غذا خوردن، آداب لباس پوشیدن، آداب راه رفتن، آداب نوشتن.

• بنده دبستانی را دبستان اسلامی می‌دانم که وقتی این بچه خواست مدرک ششم ابتدایی را بگیرد، دست خط بچه زیبا باشد. اگر مدرسه نتوانسته باشد دست خط زیبا به این بچه بدهد، من باور نمی‌کنم که مدرسه نتوانسته باشد دین به این بچه بدهد، یا حتی مدرسه نتوانسته باشد سواد و علم به این بچه بدهد؛ چون کسی که شلخته است، علم هم فرا نمی‌گیرد و اگر فرا بگیرد از استعداد و حافظه اش دارد حداقل

استفاده را می‌کند و این فایده ندارد. چنین کسی حتی اگر در کنکور هم موفق باشد، باز هم به آن فایده‌ای که باید و شاید، نرسیده است، چون او آدم خودداری نیست، چون آدم نظم‌یافته‌ای نیست.

- کسی که به خودش مشقت ادب را بدهد، ذهنش بهتر کار می‌کند، به خلاقیت بهتری خواهد رسید، روحش لطیف‌تر می‌شود و در یک کلام؛ همه اتفاقات خوب برایش می‌افتد. برای او اگر از قیام امام حسین(ع) بگوییم، او می‌تواند بفهمد، احساس کند و به امام حسین(ع) محبت پیدا کند.

دین دوست دارد ما حساب‌شده رفتار کنیم / مجموعه دستورات دینی آدم را به یک موجود منظم تبدیل می‌کند

- بعضی‌ها صریحاً به بنده می‌گویند: چرا شما به جای اینکه به خیلی از مفاهیم دینی بپردازید، این قدر به نظم می‌پردازید؟ مگر شما به نظامی‌گری علاقه داری؟ می‌گوییم: من در عمرم حتی یک روز هم نظامی نبوده‌ام، ولی برداشت من از دین، این است که «دین دوست دارد ما حساب‌شده رفتار کنیم» وقتی که از دور به مجموعه دستورات دینی نگاه می‌کنم می‌بینم مجموعه دستورات دینی آدم را به یک موجود منظم تبدیل می‌کند. وقتی می‌گوییم «منظم» در واقع به معنای «مؤدب» است و هم به معنای کسی است که برای زمان خودش ارزش قائل است، یعنی کسی که وقت خودش را تلف نمی‌کند.

- دینی که می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال/ ۸ و ۷) این دین آدم را حساب‌گر بار می‌آورد. یکی از مراجع بزرگوار تقلید می‌فرمودند که من از حاج سید احمد آقا فرزند حضرت امام(ره) پرسیدم: «شما خودت خواب حضرت امام(ره) را دیده‌اید؟ اگر موردی هست برای من تعریف کنید.» ایشان گفتند: بله من امام(ره) را خواب دیدم، امام به من گفتند که احمد آقا مواظب باش! حتی اگر دستت را تکان بدهی، در اینجا از تو خواهند پرسید که چرا دستت را تکان دادی؟

اثر وضعی بسیاری از احکام دقیق دین، حسابگر شدن انسان است / دو نمونه از احکام دقیق دین؛ خمس و حج

- این دین آدم را حساب‌گر بار می‌آورد، و آدم حساب‌گر زندگی موفق خواهد داشت و به زندگی بهتری خواهد رسید. هیچ‌کس نمی‌تواند بدون حساب‌شدگی به زندگی بهتر برسد و هیچ عاملی مثل دین، این قدر انسان را به یک موجود حساب‌گر تبدیل نمی‌کند. مثلاً شما در مسائل مالی باید حساب اموال خود را داشته باشی و این شما را به یک حسابدار برجسته تبدیل می‌کند! و با احکام بسیار دقیقی باید خمس اموال خود را حساب کنی و بدهی.
- یک نمونه دیگر، احکام و آداب حج است. اعمال و مناسک حج، این قدر احکام دقیقی دارد که شاید برای کسانی که از جزئیات احکام خبر ندارند، آموزش دقیق حج تقریباً یک ماه طول بکشد. به نظر شما این احکام دقیق، نباید یک اثر تربیتی یا وضعی در ما داشته باشد؟! اصلاً شما کدام بخش دین را می‌توانید پیدا کنید که این اثر را نداشته باشد و ما را به یک آدم حساب‌گر، حساب‌شده، منظم و مؤدب تبدیل نمی‌کند؟!

آدم شلخته، یا دیندار نیست، یا خوب دیندار نیست

- البته دین ما برای تفریح هم وقت می‌گذارد. شما ببینید که دین ما چقدر به جمعه مقید است و تأکید می‌کند که جمعه باید با روزهای دیگر هفته تفاوت داشته باشد. مثلاً عطر زدن مستحب است، ولی در روز جمعه تأکید شده است که حتی اگر عطر نداشتید،

قرض کنید و حتماً عطر بزیند. چون روز جمعه با روزهای دیگر فرق می‌کند. این مسائل، توجه ما را به حساب‌شدگی عالم جلب می‌کند.

- بیایید برداشت‌مان را از دین اصلاح کنیم. آدم دین‌دار حتماً حساب‌شده است، آدم شلخته یا دین‌دار نیست، یا خوب دین‌دار نیست؛ مثلاً کسی که هیأتی است، باید خیلی حساب‌شده‌تر از بقیه باشد. امام حسین(ع) صبح روز عاشورا به اصحابش فرمود: هر کسی بدهی دارد و از مال مردم در مال او هست، اینجا نماند و برود! یک نفر گفت: من بدهکار هستم. حضرت فرمود: برو بدهی‌ات را پرداخت کن. او یک غلامی را پیدا کرد و پولی به او داد و او را فرستاد و مطمئن شد که بدهی‌اش پرداخت می‌شود. بعداً از حضرت اجازه گرفت که پای رکاب امام حسین(ع) بماند و شهید شود. بچه‌هیأتی باید دقیق و حسابگر باشد!

شهید «غلامعلی رجبی» یک آدم حساب‌شده بود

- حالا یک آدم حساب‌شده-از میان شهیدایی که کمی ایشان را می‌شناختم- به شما معرفی کنم؛ مداح شهید «غلامعلی رجبی». ایشان در دوران طاغوت، سرباز بود و راننده یکی از افسرهای بود که معاون یکی از طواغیت بود. یک روز در یکی از مهمانی‌ها مجبور می‌شود تا شب در آنجا بماند. اما چون آنجا فضای دربار محسوب می‌شد و پدرش به او گفته بود که «مال اینها حلال نیست» غلامعلی تا آخر شب که آنجا در مأموریت بود، حتی یک لقمه هم از غذاهای آنجا برنداشت که بخورد. وقتی به خانه بر می‌گردد، مادرش از او می‌پرسد: تا شب چیزی نخوردی؟ او می‌گوید: فقط یک فرصتی پیدا کردم و رفتم نانوايي و یک نان خریدم و خوردم و بلافاصله برگشتم و کارم را ادامه دادم.
- شعرهایی که شهید غلامعلی، سروده بود شاید چند جلد کتاب می‌شود، و بعضی از مشهورترین شعرها(نوحه‌ها) که الان شما بلد هستید از سروده‌های همین شهید غلامعلی رجبی است. یکی از دوستان شهید غلامعلی می‌گوید: یک جوانی به واحد تبلیغات گردان آمد و به شهید غلامعلی گفت: یک شعر جدید شنیده‌ام که خیلی قشنگ است، شما همین شعر را برای ما بخوانید. شهید غلامعلی گفت کاغذ بیاور که بنویسم. وقتی آن جوان شروع کرد به خواندن شعر؛ شهید غلامعلی دید که این یکی از سروده‌های خودش است، ولی چیزی نگفت و شروع کرد به نوشتن و تا آخر شعر را نوشت. دوست غلامعلی می‌گوید: من همین‌طوری مانده بودم که چرا غلامعلی نمی‌گوید این شعر خودم است؟! غلامعلی شعر را نوشت و شب هم رفت در گردان و آن را خواند. آن جوان هم به همه می‌گفت که «این شعر را من به غلامعلی داده‌ام!» دوست غلامعلی می‌گوید: از غلامعلی پرسیدم چرا به او نگفتی؟ گفت: او با یک سوز دل و یک شور و حالی، این شعر را آورده بود و من نخواستم حالش گرفته شود.
- شهید غلامعلی یک مداح برجسته و قوی بود. یک‌بار ایشان را برای مجلس روضه دعوت کرده بودند. قبل از ایشان چند نفر مداح که از ایشان ضعیف‌تر بودند، خواندند تا نوبت ایشان شد. وقتی نوبت ایشان می‌شد، ایشان خیلی مختصر می‌خواند و تمام می‌کند. بعداً صاحب‌خانه به ایشان می‌گوید: چرا این قدر مختصر خواندی؟ آنها همه مقدمه بودند برای اینکه شما بخوانی! شهید غلامعلی می‌گوید: «هیأت که محل کشتی گرفتن مداح‌ها با همدیگر نیست. و من دیدم اگر قوی‌تر از دوستان دیگر بخوانم، این‌طوری می‌شود...»

شهید غلامعلی کسی بود که با برنامه دین زندگی کرده بود؛ صفت برجسته او «اخلاص» بود/ «مخلص باش»

یعنی حساب نیت خودت را هم داشته باش

- یکی از مداحان بزرگوار و مشهور، که خیلی به شهید غلامعلی علاقه‌مند بود(و با هم دوست بودند)، در یک جلسه روضه می‌خواست روضه دو طفلان حضرت زینب(س) را بخواند. شهید غلامعلی متوجه می‌شود که آن مداح بزرگوار شعر خوب و قوی‌ای متناسب با

این روضه ندارد، و اتفاقاً خودش یک شعر خوب برای دو طفلان حضرت زینب(س) گفته بود و در دست داشت. ولی در آن جلسه، خودش جلو نمی‌رود و این شعر را می‌دهد تا دست به دست به آن مداح بزرگوار برسانند. او هم شعر را می‌گیرد و می‌بیند که عجب شعر خوبی است و می‌خواند. و کسی هم متوجه نمی‌شود که این شعر مال شهید غلامعلی است.

- بنده به این می‌گویم «یک آدم حساب‌شده و منظم، کسی که کارهای حساب و کتاب دارد، کسی که رفتار خودش را کنترل می‌کند و می‌داند که باید برای رفتارهایش جواب بدهد» انگار او روح خودش را در یک پادگان برده و آن را به یک سرباز تبدیل کرده و به آن فرمان می‌دهد و آن هم عمل می‌کند. ایشان می‌دانست که عالم حساب و کتاب دقیق دارد. ایشان کسی بود که با برنامه دین زندگی کرده بود و صفت برجسته‌اش هم اخلاص بود. یعنی ما «اخلاص» را هم زیر مجموعه منظم بودن و حساب‌شدگی می‌آوریم. یعنی اخلاص را هم می‌توانیم به حساب‌شدگی ترجمه کنیم. «مخلص باش» یعنی حساب کتاب نیت خودت را هم داشته باش، و نیت خودت را هم کنترل کن.

بی‌دینی یعنی شلختگی و ولنگاری / آدم دین‌دار حتی نیت‌های خودش را هم حساب‌شده کنترل می‌کند

- چرا ما دین را به گونه‌ای معرفی نمی‌کنیم که مردم این قدر برداشت‌های شیک و قشنگ و عالی از دین داشته باشند؟! بی‌دینی یعنی شلختگی و ولنگاری، یعنی انسان هر حرفی را بزند و هر کاری را انجام دهد، ولی آدم دین‌دار حتی روی نیت‌های خودش هم دقت می‌کند و طوری حساب‌شده رفتار می‌کند که نیتش به هم نخورد. نگران است که نیتش خراب نشود.
- بعضی از مخلصین این قدر نیت‌هایشان را حساب‌شده کنترل می‌کنند که کار به این روایت از امام صادق(ع) می‌کشد که فرمود: بعضی از مؤمنین روز قیامت پرونده اعمال‌شان سفید است؛ ملائکه می‌گویند: چرا هیچ عملی در پرونده او ثبت نشده است؟ الان نمره‌اش چند است؟ جمع حساب کتابش چگونه می‌شود؟ خدا می‌فرماید: می‌دانید چرا هیچ چیزی در پرونده اینها نوشته نشده است؟ چون اینها وقتی کار خوب انجام می‌دادند، ته دل‌شان حتی دوست نداشتند که این دو تا ملکی که بالای شان‌هایشان هست هم ببینند، و فقط می‌خواستند که خودم ببینم. لذا من اجازه ندادم این ملک‌ها ببینند و بنویسند. و حساب و کتاب آنها نیز با خودم است. (إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا عَامِلُونَ بِخَالِصٍ مِنْ سِرِّهِ فَعَامَلَهُمْ بِخَالِصٍ مِنْ بَرِّهِ فَهُمْ الَّذِينَ تَمُرُّ صُحُفُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُرْعًا وَإِدَا وَقَفُوا بَيْنَ يَدَيْهِ تَعَالَى مَلَأَهَا مِنْ سِرٍّ مَا أَسْرُوا إِلَيْهِ فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ وَ لِمَ ذَلِكَ فَقَالَ أَجَلَهُمْ أَنْ تَطَّلَعَ الْحَفَظَةُ عَلَى مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ؛ عِدَّة الدَّاعِي وَ نَجَاح السَّاعِي/۲۰۷) اگر این در روایات بیان نشده بود، آدم باور نمی‌کرد یک چنین سطوحی هم وجود دارد!
- شخصی نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: دین خودت را به من معرفی و از قرآن برایم بخوان. رسول گرامی اسلام(ص) به یکی از اصحاب فرمودند که یکی از سوره‌های قرآن را برای او بخواند. او نیز سوره «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ» را برایش خواند که آخرش به این آیه رسید «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» آن شخص گفت: همین برای من کافی است. من این خدایی که این قدر حساب کتاب دارد را می‌پرستم. (أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ: عَلَّمَنِي مَا عَلَّمَكَ اللَّهُ، فَدَفَعَهُ إِلَى رَجُلٍ يُعَلِّمُهُ الْقُرْآنَ فَعَلَّمَهُ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ حَتَّى بَلَغَ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ... قَالَ الرَّجُلُ: حَسْبِيَ. فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ النَّبِيُّ ص فَقَالَ دَعَهُ فَقَدُ فِيهِ الرَّجُلُ؛ تَفْسِيرُ رُوحِ الْبَيَانِ/۱۰/۴۹۵)

زندگی حساب‌شده به معنای زندگی سختگیرانه نیست/ اگر می‌خواهی حساب‌شده عمل کنی، به اطرافیان

سخت نگیر/ امام حسین(ع) زهد خود را به همسرش تحمیل نمی‌کرد

- یکی از ویژگی‌های برجسته برنامه دین این است که بسیار حساب‌شده است، و این حساب‌شدگی را به افراد منتقل می‌کند و باعث می‌شود که آنها بسیار حساب‌شده عمل کنند. البته زندگی حساب‌شده به معنای زندگی سختگیرانه نیست، حساب‌شدگی به این معنا

نیست که اطرافیان خودمان را در سختی و فشار قرار دهیم. آدم باید با اطرافیان خودش سهل بگیرد. مثلاً آقایانی که می‌خواهند خیلی حساب‌شده عمل کنند، مراقب باشند که یک‌وقت به همسرشان سخت نگیرند. از جمله توصیه‌های اساتید عرفان و معنویت به شاگردهای‌شان این است که «به همسرت سخت نگیر! اگر خودت می‌خواهی همه‌چیز را مراقبت کنی، به اطرافیان خودت فشار نیاور و به آنها سختگیری نکن، اگر آنها توانستند و اگر خودشان خواستند، هرچقدر که ظرفیتش را داشتند، با شما همراهی می‌کنند»

- امام حسین(ع) زهد خود را به همسرش تحمیل نمی‌کرد. عده‌ای که به خانه امام حسین(ع) آمده بودند به حضرت گفتند: شما فرش‌ها و پرده‌ها (پُشتی‌های) قشنگی برای خانه خود تدارک دیده‌اید، حضرت فرمود: همسر من این‌طوری دوست داشته و از پول خودش اینها را تهیه کرده است(امام صادق(ع): دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَقَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ نَرَى فِي مَنزِلِكَ أَشْيَاءَ نَكْرَهُهَا وَإِذَا فِي مَنزِلِهِ بُسْطٌ وَنَمَارِقٌ فَقَالَ ع إِنَّا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَنُعْطِيهِنَّ مَهْوَرَهِنَّ فَيَشْتَرِينَ مَا شِئْنَا لَنَا مِنْهُ شَيْءٌ؛ کافی/۶/۴۷۶)
- اگر حساب‌شدگی ما همه‌جانبه باشد، هیچ‌کس پیش ما اذیت نمی‌شود. چون ما یک حساب هم داریم که می‌گوید: «دل دیگران را به دست بیاور» یک حساب هم داریم که می‌گوید: «به اطرفیانت سخت نگیر» اینها هم جزء حساب‌هایی است که باید رعایت کنیم.

فکر می‌کنید امام زمان(ع) از ما چه انتظاری دارد؟ / نظم و حساب‌شدگی، در تمام توصیه‌های دین ما وجود دارد

- کسی در مورد آقای رجبعلی خیاط(ره) نقل می‌کند که لباسی را به او دادم تا برایم بدوزد. ایشان گفت: دستمزد من دوزار و ده شاهی می‌شود. وقتی لباس آماده شد، و لباس را تحویل گرفتم، ایشان ده شاهی به من برگرداند. گفتم: برای چه برمی‌گردانی؟ ایشان گفت: من فکر می‌کردم دوختن این لباس، دو روز و نیم از من وقت می‌گیرد ولی دو روز بیشتر وقتم را نگرفت. لذا این پول اضافه بر دستمزد من است. گفتم: خُب، من راضی هستم! ولی هرچه اصرار کردم ایشان قبول نکرد و پول اضافه را به من پس داد. ایشان کسی بود که امام زمان ارواحنا له الفداء به ایشان سر می‌زدند. شما فکر می‌کنید که مولای ما از ما چه انتظاری دارد؟ همین که حساب‌شده رفتار کنیم، حساب‌شده زندگی کنیم.
- دین ما این قدر به حساب‌شدگی اهمیت می‌دهد ولی بعضی از آدم‌های بی‌خبر از دین وقتی به غرب می‌روند و یک‌مقدار حساب‌شدگی برخی از رفتارها را در آنجا می‌بینند، غش می‌کنند! در حالی که خیلی بیشتر از آن حساب‌شدگی، در دین خودمان هست. بی‌دلیل نیست که امیرالمؤمنین(ع) در لحظه شهادت و در آغاز وصیت خودشان - که هر کسی در هنگام وصیت، بهترین حرف‌های خودش را می‌زند- بر نظم تأکید می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وَ لَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ» (نهج البلاغه/۴۲۱) نه اینکه شما صرفاً با همین لغت «نظم» بخواید در روایات به دنبالش بگردید و از روی تعداد دفعات تکرار شدن کلمه نظم، بخواید به اهمیت آن پی ببرید بلکه روح این نظم و حساب‌شدگی، در تمام توصیه‌های دین ما وجود دارد.

